

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب معارف و فقه ترمذی، احوال اهل بیت

مؤلف

مترجم

شماره قفسه

۱۵۴۰۲



جمهوری اسلامی ایران

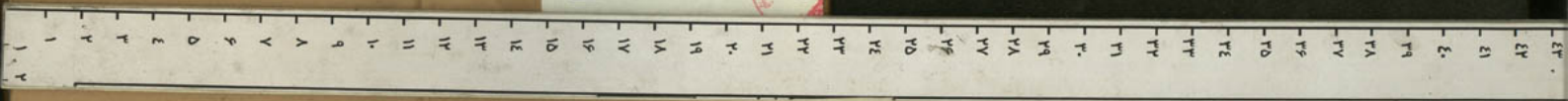
سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۹۱۱۴۸

۱۱۵۴۹

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
کتاب: معجزه قرآنی، اولاد علی، بیت
مؤلف: _____
مترجم: _____
شماره قفسه: ۱۵۹۰۴
برای دریافت
مدارک کتاب
۹۱۱۴۸



سپهر دزدان عمو ارغلیه در نظم

دیدار بی راهب دیدار الهیون لغت سیزده ادمون ظاهر نظم

سلامت ابر است آئین
هزاران لغت حق در ضمن دین

ارباب اعلیٰ تا سفلہ و بالا الذین فیہم شریک

مفرد و مستعمل شده است. و این را در کتاب خود نیز آورده است.

سرپیون از حیثی اوله دره که بعد از اون دیر الیوم سینه و التمام

دایم در ایب با شوالیه راز را درون انقدن بر عهد ایستد رظم

تاجیه ۱
عسکر ۱۹
خجین ۲۰
قوش اریز
چینیم
ن سیمیا

صدائے سعادتی کہ از نو کلیت

ان نفس الامر و مظهره ظاهر است / گفت گفت نظم

و من بعد از آنکه در این شهر رسید و در آنجا اقامت نمود و در آنجا

کتابخانه ملی ایران

ما فتح عرسه ملون جزا را به که امام حای علیہ السلام اور پیر

[illegible][illegible]

در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم

در آب و آتش و خاک و هوا
 در غل و برکه و انان
 اندک اندک بر سر
 زیاده کلب و کرم
 نگاه و کرم
 سید الشهدا
 روز قیامت

از آب و آتش و خاک و هوا
 در غل و برکه و انان
 اندک اندک بر سر
 زیاده کلب و کرم
 نگاه و کرم
 سید الشهدا
 روز قیامت

در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم

در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم
 در عجب خاکی است
 این سالان بوی دل دور در قیوم

[illegible]

این سرور که در این دنیا
 عفت و تقویٰ و خویلا
 این که در این دنیا
 یک سرور که در این دنیا

میرزا محمد علی قزوینی
صنیع محمدی سزاوارت حضرت
کریم خلق ابرمیرزا میرزا
میرزا محمد علی قزوینی

شدت دست زرع ملاوید
 حاضر بدین دست بازید
 این خاطرش از دست رحم
 رفته کام و زندگی بود غم

ما زالوا الفصل العاشر
 رابطا براسهم ان غريباتنا
 حشدا بدارنا بنتم شتم لماننا
 ما سببوا ختمه لماننا
 خطا بكن كماننا
 كسوف بكن كماننا



[illegible]

اورت حکایت در بیان برادر
حضرت امام حسین علیه السلام
عبدالله بن علی بن ابی طالب
قصید

ایکی علی غریب محمد و حمید فصاید مما سوا انقص
آنکه کن از دردم تم ایسان فریخته و سر در پشته اندازان او تر سر از آن است
صفت هر مرداریدان چنان تمام جناب ز پیغون او عالتی که در زبان هر تشدر
قراشترن یار الوغشته عرض المور در سترش با جون او سون حین
اخی یاقیل الله عیا و کسفی و او ز یقنی حن نا طویلا صطولا
ایستایم قراشتر از دردم تم ایسان فریخته و سر در پشته اندازان او تر سر از آن است
برخت و صفت بر داشت و بدین که بگریزیند ایلیه جگر در سترن فراتوندا
اخی یقنی عیا و لا اری جحیتک و الوعد الجیل من طلاء
قراشتر کاش که زارم کرد او در دیر و سترن و وزن بیا در آن ایست و طلاء او تر سر
صدیق و هم الله سیمعتنا فانهم بکوا علینا بکا التکلا لا
قام رسول صلی الله علیه و آله کل عین باکیده لرم القیة الدین بکت علی
و لدین الحین علی السلام فانها ضاحکة جبهة بنعم الحسن علی
قال الحین ابن علی ناقیل العبوة ما ذکرک عند مومن و مؤمنه الله
قال الصادق عین الدین حین علی السلام
ایضا جمود العین من قساوة القلب و العین من العین من العین
قال الفیصلی صلی الله علیه و آله فان جمود العین من قساوة القلوب و قساوة
القلوب من کثرت الذنوب و کثرت الذنوب من اکل الحرام و اکل

کلام

الحرام من الغیابة الموت و الغیابة الموت من طول العمل و طول العمل من
حب الدنيا و حب الدنيا و حب الدنيا من کل خطیئة علی اذیت القرآن
در روز حضرت و علی بن ابی طالب علیه السلام در مناجات خود عرض کرد ایار پ تم فضیلت
امت محمد م علی سائر الدنم قال الله یا موسی العشر خصال قال یا
و ما تلک العشر قال الله یا موسی و الصلوة و الزکوة و الحج و الحیاة
و الخمس و الصوم و العلم و القرآن و الجمع و الجماعه و العاشوراء
عرض لیدر پروردگار او در روزن موسی و دردم اما ما العاشوراء خطیبتی شد عاثر
عبادت در یکاه و تبا کادن امام حسین حضرت موسی عرض الیدر پروردگار او
خطایبتی شد عاثر امام حسین از آن که بر غلطی زهر از آن باند و عرض الیدر پروردگار او
مکرا و حین شد خطایبتی شد عاثر امام حسین از آن که بر غلطی زهر از آن باند و عرض الیدر پروردگار او
از رتبه و عیان تر و زینت یا غلطی زهر و او را غلطی زهر و او را غلطی زهر و او را غلطی زهر
ایستند او در غلطی زهر و او را غلطی زهر و او را غلطی زهر و او را غلطی زهر
هم صبرون بالدرینه و غنای و جلای فامن رجل و اصله ساک
و مع عینیه فی یوم عاشوراء و غیره الله غفرات له ذنوبه
و کسبت له اجرا ما شہید جناب و در روزان تا تیر بر سر
جناب و در روزان تا تیر بر سر جناب و در روزان تا تیر بر سر جناب
و در روزان تا تیر بر سر جناب و در روزان تا تیر بر سر جناب
بیان الیدر

[illegible][illegible]

از کمال
بکمال

رنت به این سعد
مرض بنیادش عاظم قسم
تنج برادر خفیه بیایه برم

که آفتاب نیاز دارد این تنخ و ریان
که آفتاب و زهره پرنیاز تن به ران



لیا سله دین کوی بلدر و عبادت کده بدین سله و رت مین ایخ اورد بلدر و دین سله اوسته
است و الدن کتور دین سله ایخ رتینه اورد و افلدر دین سله ایخ کتور دین سله ایخ
صحن ترانشه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

مقطع الأعضاء وجن الرئس عن القفاء صلوب العمامة
والرءاء تسقى عليه الصبا شجرة تقط بالالماء جدى هذا
حينئذ الدق تقبل فاه قد اطرح فى لميدان بلا غسل الكفا
جنبه رنجه در تنكه بهار قطب سمه اول در بطون ركزقت يا صبا آه نظم
ايح كشته فته بهارمون صينى ترا اين فلك بفتاه منوع از فرات
دنيا صيد دست پاره در فنج عيني ترا كز فنج او زينى شده صيون عيني ترا

اقتباس

انما به طبع و بدیر و نیک است زخم راسته نبش از خون حین ترا
ارند از زین که به بقع طرفین و حالت یا اماه انظرک الی جسد الحیین
علی علی اللرض و مد غسله و کفنه و الرقی لطم

چهارم در پیشینه به نمر اخصا برادر
خانی که او ماهر در این بیابان
بانی و مؤسس دولت و ملت به پایت
عادی و پیشه به ملک چاهستان به پایت
شماره شریف و نامتو به در و فخر و قیام
سرکار که در این بهر برای نوا به پایت
نی به نوا و او که در نوا به پایت
طبیقات بهر و فخر و نوا به پایت
این سرکار بهر و نوا به پایت
عظمتان به نوا به پایت

[illegible]

بجسته داده کبریا بجزر تا ناله کور
او قاصد بی یارانش در دشتی کور
الغرض که ایام سپید و شاد و خوش فکر
تا سینه آرد از این سپید و دانا کرد
او پیش بر سر سینه کور و کمر خوشای
ایک المیله در بیستم بفرستاد کور
چنانچه نیست ایکه بفرستاد کور
کاتر حضرت مبارک به بیست
و رخ المیله المسلمم علیه یاسی
کسا محروسه و صدها مفسر

سلام اود در ستر مکتوبه معنی قرائتی
سلام اود در ستر از فرم صفا قرائتی

۱ -
 علم از راه ابرار با اسم
 نجات اسم
 ۲ -
 ۳ -
 ۴ -
 ۵ -
 ۶ -
 ۷ -
 ۸ -
 ۹ -
 ۱۰ -
 ۱۱ -
 ۱۲ -
 ۱۳ -
 ۱۴ -
 ۱۵ -
 ۱۶ -
 ۱۷ -
 ۱۸ -
 ۱۹ -
 ۲۰ -
 ۲۱ -
 ۲۲ -
 ۲۳ -
 ۲۴ -
 ۲۵ -
 ۲۶ -
 ۲۷ -
 ۲۸ -
 ۲۹ -
 ۳۰ -
 ۳۱ -
 ۳۲ -
 ۳۳ -
 ۳۴ -
 ۳۵ -
 ۳۶ -
 ۳۷ -
 ۳۸ -
 ۳۹ -
 ۴۰ -
 ۴۱ -
 ۴۲ -
 ۴۳ -
 ۴۴ -
 ۴۵ -
 ۴۶ -
 ۴۷ -
 ۴۸ -
 ۴۹ -
 ۵۰ -
 ۵۱ -
 ۵۲ -
 ۵۳ -
 ۵۴ -
 ۵۵ -
 ۵۶ -
 ۵۷ -
 ۵۸ -
 ۵۹ -
 ۶۰ -
 ۶۱ -
 ۶۲ -
 ۶۳ -
 ۶۴ -
 ۶۵ -
 ۶۶ -
 ۶۷ -
 ۶۸ -
 ۶۹ -
 ۷۰ -
 ۷۱ -
 ۷۲ -
 ۷۳ -
 ۷۴ -
 ۷۵ -
 ۷۶ -
 ۷۷ -
 ۷۸ -
 ۷۹ -
 ۸۰ -
 ۸۱ -
 ۸۲ -
 ۸۳ -
 ۸۴ -
 ۸۵ -
 ۸۶ -
 ۸۷ -
 ۸۸ -
 ۸۹ -
 ۹۰ -
 ۹۱ -
 ۹۲ -
 ۹۳ -
 ۹۴ -
 ۹۵ -
 ۹۶ -
 ۹۷ -
 ۹۸ -
 ۹۹ -
 ۱۰۰ -
 ۱۰۱ -
 ۱۰۲ -
 ۱۰۳ -
 ۱۰۴ -
 ۱۰۵ -
 ۱۰۶ -
 ۱۰۷ -
 ۱۰۸ -
 ۱۰۹ -
 ۱۱۰ -
 ۱۱۱ -
 ۱۱۲ -
 ۱۱۳ -
 ۱۱۴ -
 ۱۱۵ -
 ۱۱۶ -
 ۱۱۷ -
 ۱۱۸ -
 ۱۱۹ -
 ۱۲۰ -
 ۱۲۱ -
 ۱۲۲ -
 ۱۲۳ -
 ۱۲۴ -
 ۱۲۵ -
 ۱۲۶ -
 ۱۲۷ -
 ۱۲۸ -
 ۱۲۹ -
 ۱۳۰ -
 ۱۳۱ -
 ۱۳۲ -
 ۱۳۳ -
 ۱۳۴ -
 ۱۳۵ -
 ۱۳۶ -
 ۱۳۷ -
 ۱۳۸ -
 ۱۳۹ -
 ۱۴۰ -
 ۱۴۱ -
 ۱۴۲ -
 ۱۴۳ -
 ۱۴۴ -
 ۱۴۵ -
 ۱۴۶ -
 ۱۴۷ -
 ۱۴۸ -
 ۱۴۹ -
 ۱۵۰ -
 ۱۵۱ -
 ۱۵۲ -
 ۱۵۳ -
 ۱۵۴ -
 ۱۵۵ -
 ۱۵۶ -
 ۱۵۷ -
 ۱۵۸ -
 ۱۵۹ -
 ۱۶۰ -
 ۱۶۱ -
 ۱۶۲ -
 ۱۶۳ -
 ۱۶۴ -
 ۱۶۵ -
 ۱۶۶ -
 ۱۶۷ -
 ۱۶۸ -
 ۱۶۹ -
 ۱۷۰ -
 ۱۷۱ -
 ۱۷۲ -
 ۱۷۳ -
 ۱۷۴ -
 ۱۷۵ -
 ۱۷۶ -
 ۱۷۷ -
 ۱۷۸ -
 ۱۷۹ -
 ۱۸۰ -
 ۱۸۱ -
 ۱۸۲ -
 ۱۸۳ -
 ۱۸۴ -
 ۱۸۵ -
 ۱۸۶ -
 ۱۸۷ -
 ۱۸۸ -
 ۱۸۹ -
 ۱۹۰ -
 ۱۹۱ -
 ۱۹۲ -
 ۱۹۳ -
 ۱۹۴ -
 ۱۹۵ -
 ۱۹۶ -
 ۱۹۷ -
 ۱۹۸ -
 ۱۹۹ -
 ۲۰۰ -
 ۲۰۱ -
 ۲۰۲ -
 ۲۰۳ -
 ۲۰۴ -
 ۲۰۵ -
 ۲۰۶ -
 ۲۰۷ -
 ۲۰۸ -
 ۲۰۹ -
 ۲۱۰ -
 ۲۱۱ -
 ۲۱۲ -
 ۲۱۳ -
 ۲۱۴ -
 ۲۱۵ -
 ۲۱۶ -
 ۲۱۷ -
 ۲۱۸ -
 ۲۱۹ -
 ۲۲۰ -
 ۲۲۱ -
 ۲۲۲ -
 ۲۲۳ -
 ۲۲۴ -
 ۲۲۵ -
 ۲۲۶ -
 ۲۲۷ -
 ۲۲۸ -
 ۲۲۹ -
 ۲۳۰ -
 ۲۳۱ -
 ۲۳۲ -
 ۲۳۳ -
 ۲۳۴ -
 ۲۳۵ -
 ۲۳۶ -
 ۲۳۷ -
 ۲۳۸ -
 ۲۳۹ -
 ۲۴۰ -
 ۲۴۱ -
 ۲۴۲ -
 ۲۴۳ -
 ۲۴۴ -
 ۲۴۵ -
 ۲۴۶ -
 ۲۴۷ -
 ۲۴۸ -
 ۲۴۹ -
 ۲۵۰ -
 ۲۵۱ -
 ۲۵۲ -
 ۲۵۳ -
 ۲۵۴ -
 ۲۵۵ -
 ۲۵۶ -
 ۲۵۷ -
 ۲۵۸ -
 ۲۵۹ -
 ۲۶۰ -
 ۲۶۱ -
 ۲۶۲ -
 ۲۶۳ -
 ۲۶۴ -
 ۲۶۵ -
 ۲۶۶ -
 ۲۶۷ -
 ۲۶۸ -
 ۲۶۹ -
 ۲۷۰ -
 ۲۷۱ -
 ۲۷۲ -
 ۲۷۳ -
 ۲۷۴ -
 ۲۷۵ -
 ۲۷۶ -
 ۲۷۷ -
 ۲۷۸ -
 ۲۷۹ -
 ۲۸۰ -
 ۲۸۱ -
 ۲۸۲ -
 ۲۸۳ -
 ۲۸۴ -
 ۲۸۵ -
 ۲۸۶ -
 ۲۸۷ -
 ۲۸۸ -
 ۲۸۹ -
 ۲۹۰ -
 ۲۹۱ -
 ۲۹۲ -
 ۲۹۳ -
 ۲۹۴ -
 ۲۹۵ -
 ۲۹۶ -
 ۲۹۷ -
 ۲۹۸ -
 ۲۹۹ -
 ۳۰۰ -
 ۳۰۱ -
 ۳۰۲ -
 ۳۰۳ -
 ۳۰۴ -
 ۳۰۵ -
 ۳۰۶ -
 ۳۰۷ -
 ۳۰۸ -
 ۳۰۹ -
 ۳۱۰ -
 ۳۱۱ -
 ۳۱۲ -
 ۳۱۳ -
 ۳۱۴ -
 ۳۱۵ -
 ۳۱۶ -
 ۳۱۷ -
 ۳۱۸ -
 ۳۱۹ -
 ۳۲۰ -
 ۳۲۱ -
 ۳۲۲ -
 ۳۲۳ -
 ۳۲۴ -
 ۳۲۵ -
 ۳۲۶ -
 ۳۲۷ -
 ۳۲۸ -
 ۳۲۹ -
 ۳۳۰ -

۱۵۳۰

فاز ربيع و قدرون بربيعه مالدان ادنه ان صور اساق الين كور در سافخانه

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

اي انا جوعان فليست بقادر
 بقطعي خبزنا كين على الشد

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ارضي المصوب يا ابتاه قل للشرب يفرح على رأسي سوطا الجفا لا فقد
 اخذت من دهر و خضبت يد شعها و وجهها و ثاقت من رص
 صدرك الشرايف و من قطع رأسك المنيق يا ابتاه انظر الى
 رأسنا المكشوف و الى اقمي السجود و الى عني المصوب و بدينا
 موت الدباء و دل اولد و يا ابتاه بعض علينا اذا فو ناك فلا نجيبنا
 ابي مكي للشرب لا يفرح على رأسي سوطا الجفا لطم

ایا شیعتی لائیک کو مقصد تربیتی

[illegible]

جلس دوم
۴۴۴

[illegible]

سوم نواع ابرو عیسیٰ تا قرآن
یعنی سر بر سر نه و ذرا نهیم به پات
یابا به پیرایم کد پیرایم
ارغوان دل و دماغ تن و شقیق
یابی ساینات البقول زادی
والرأس متعقب و ساینات
عن عظم احزان و طول سنان
ودعوها محی علی الوجدات

۴۰۰ یثود و در اقصای علم و فن و دهر اس
کوبه لاله ادبش ز آفتاب زور و در عساکه

[illegible]

مستند به آن فرع قائم باقیست و کونکریا قندهار می رسیدیم کاشی و کلمبره و کلیدر عالم
هزارید ابدیه را نام بنویسید و قزاقان کونکریا قندهار می رسیدیم کاشی و کلمبره و کلیدر عالم
بایله لعلستان حق مصفی بابی من شیعته تقطیل بالذم
آقام تران بر کعبه که پیشتره است و در تاسیله ادراسم تران بر کعبه که خانه مبارک

[illegible]

بعد از آن روزی که در حدیثی که می شنیدم عرض می کردید که آیه را می بینید ^ط
همان صید بود که سوارا آیدون بر نه ازاد علوا و نیاده اختیار آیدون

هر چه است بر جنب سبکته یا با سندن آید سکنند ارغ اودن ان ادزاق
سالموندر یا سندن آید ملز اودن قه شمره جهر ویرد ویرد یا شمر اودن
خواب اودن سبکته یا با سندن آید ماق اودن شمر ولد اودن سبکته بر ابره
دیر ابر ملز کله از غنم چمن قیورسان بوکاران متون هر ایا قه جنب سبکته
هر مار اودن اودن اطلالم بلندن تا دنیا سبکته چله شمر و آید هر قه قون جبار
اللهم ادر ما کور در هر قه قون ال حکمر ابن سعه جهر تود ویرد کون ظالم امام
سبکته دن ال کور ویرد ویرد جبارت عظم
ساون سپاهلر چقه ققان و شمرن و شمرن اودن سبکته تا ال چکه امام حسین
سنا الله الصفاقه سلم هر بان آه المین بالله ملک بر بر بندن آید ماق اودن زمانیکه
جنب یا با زاده و حله و قات آید بر بر قهر فیکه یا ننده ایند فیکه یا بقون قات
بنای آید نر لغوین و طاقا که اغویه اقلیه کلور بر یون کن رنیم و که کلور در
اودن ساون در انا سون جنبه سون اودن ویرد یا با زاده و حله و قات
قودن ویرد ویرد قودن پیا پیما ه الیوم کما یا ننده قرا ایشم دارنه انام دار
بر وقت کور در چول سندن پنجه فقر اگونن یا ن اودن الیه نینه رنیم هر کس
سکود لقه فیکه برنا و رنه وقف آید سیم فیما سالی سیم شمره و آید
اعلیه بوکر اودن سادس انا سون جنبه سون اودن اودن بر محمد الله
ابن مسعود آید ویرد مالک ابن اذر ایدر کور ادا یا نده ابر سیم

جناب سینه دیدار سینه بیکر با مدان آتیه سینه از او قدر رحمت دیدن بر روان قدراشتم وار

بر چه کلاه لایحه بر دواغ اسیرم لطم

که در میان کشیدن برادر دارم مرا جاز طوفانی ده از ره احسان

میان بخت غم نازد که هر سر دارم کم دواغ درونکم بنا قه نشان

جناب سینه کلاه بریده پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

درست با خانه کار در تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

سنة اعلا سون وجعلت فمها علی القهر الشریف علی لکبوس جناب سینه

هر دواغ دیدن وید جناب می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

بین المقام عنک لطم

جناب سینه دیدار سینه بیکر با مدان آتیه سینه از او قدر رحمت دیدن بر روان قدراشتم وار
بر چه کلاه لایحه بر دواغ اسیرم لطم
که در میان کشیدن برادر دارم مرا جاز طوفانی ده از ره احسان
میان بخت غم نازد که هر سر دارم کم دواغ درونکم بنا قه نشان
جناب سینه کلاه بریده پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک
درست با خانه کار در تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ
سنة اعلا سون وجعلت فمها علی القهر الشریف علی لکبوس جناب سینه
هر دواغ دیدن وید جناب می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

میت چکیر الی قدید در با خانه کار در دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

کوار مشغول ویدیم با صبر و از نید سیم به قرار سان ویدیم با صبر و از نید سیم به قرار سان

بر جانزه کردن هر بر سون او شده بر عورت یا یکی عورت آشفته ویدر

باشی آشفته ویدر اما نیدم او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

آتیه

آتیه بیدار ویدر او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

داد ویدر بر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

از قاتل در جناب جانزه سون یا نیدم پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

صدای کلاه روی بر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

کوار او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

با غنیمت ویدر او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

جناب ام کلثوم جناب جانزه سون یا نیدم پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

هر دواغ دیدن وید جناب می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

هر دواغ دیدن وید جناب می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

دن کز در دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

بر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

کوار جناب جانزه سون یا نیدم پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

صدای کلاه روی بر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

کوار او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

با غنیمت ویدر او قدر تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

جناب ام کلثوم جناب جانزه سون یا نیدم پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

هر دواغ دیدن وید جناب می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

دن کز در دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

بر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ می بگردان به نید در وید تر دواغ

کوار جناب جانزه سون یا نیدم پیشه روی در بر جانزه خوش اما کاشته چف سلاطین و ملوک

یاد اے؟ خذرا نے ان پر زنی اور حضرت زینبہ کو مایا کا نفع

غریبانه با سگوان
 محنتی قزاقی کلاه
 ارکادوین بنای برتر
 یا قوز قزاقی ایام
 چله سوره دودار توحفه
 امران اول قزاقی ایام
 لوله سوزان در شیشه پانادان
 کله تومره قزاقی انان از

فقرنه ای

ادریغی صبیحہ پیرا امانت
ایمن داشت بکشتہ مرادین
والیم کلک والاشیت حق
دینم تراز با کور دادیم
قباقیم کندھه عطیست وار
خیزیم اورالام پرده اندوا
دیگر دیند تو نیست زاکل داشت
سودا چکر و قبا جو بی ملک داشت

یا صفی مظلوم
مهر قمری سببین کو شکر و طوبی

هر قفسه سیصدین کوشه و طویل از تو

در بعضی المصائب مشغول است بر این که شیخ از اهل حق متفق که در راه شام بخواه نفر
بزرگ شود و کتبی و نه اتفاقا شیخ از میان آنها بود و چون پاسبان از شب گذشت تکلیف با
فراسیدند تا آنجا رسیدند و ناگاه از جانب آسمان صدای شنیدم مانند صدای رعد در آسمان
مرد بلند بآمد گفتم که آن که جاده کشید و شنیده پیداشد و در میان رکن سلطان شهید از هند
در آمده در روز دوازدهم در روز دوازدهم در راه رسید و در کسیت میفرمود از جاده و در فراسید
که سر از در یک میم که ناگاه یکی با ننگ بر سر زد که پادشاه است که در میان این بزرگوار
آدم صیغ است که بجهت فرزند پسر در آمده بعد از آن که او دیگر شنیدم که فرزند بچه ای شنیدم
آید و بچه ای از ابرام اسب و اسب و اسب بر زمین فرود آمد تا آنکه در آخر خطه مصطفی و صحیح
و صمد و جعفر طیار و بر کسانها ریخته و دیده در آسمان که در آمده و یک یک از سر از تبار
میر که در آن در کسیت از در بر زمین نازل یافت و در پیش او پادشاه کسیت و نه جفا
فراسیدند و پسر از سر بر تار یا نشد و سایر اینها و در پیش کسیت بر سر نشاند
فلان در آن کسیت در آن فرشت فرشته بر زمین نازل شد و در آن کسیت در آن
بر کسانها نازل شد و ایشان را در خشد و نوبت بمن رسید پادشاه که در آن کسیت
از آن کسیت تمام باین تمام مرا بکراه آورده بودند پس او جناب فرمود که است از این بدعت
برادر به انقضای سخن آن حضرت را چنانکه طیار بر سر در پیش منی فراخت که یک طیف
در یک سیاه شد و از آن گذشت آنکه در کسیت شنیدم و چون صبح طلوع کرد به بهوش
آدم و از کسانها بجز من نیست که کسیت شنیدم در آن کسیت در آن کسیت
و افسندند از اهل حق را طایفه نه و از راه اهل پرسیده نه پس او هر چه دیده بود نقل نمود

و سایر

و سایر در روز دوازدهم در راه رسیدند و ناگاه از جانب آسمان صدای شنیدم مانند صدای رعد در آسمان
مرد بلند بآمد گفتم که آن که جاده کشید و شنیده پیداشد و در میان رکن سلطان شهید از هند
در آمده در روز دوازدهم در روز دوازدهم در راه رسید و در کسیت میفرمود از جاده و در فراسید
که سر از در یک میم که ناگاه یکی با ننگ بر سر زد که پادشاه است که در میان این بزرگوار
آدم صیغ است که بجهت فرزند پسر در آمده بعد از آن که او دیگر شنیدم که فرزند بچه ای شنیدم
آید و بچه ای از ابرام اسب و اسب بر زمین فرود آمد تا آنکه در آخر خطه مصطفی و صحیح
و صمد و جعفر طیار و بر کسانها ریخته و دیده در آسمان که در آمده و یک یک از سر از تبار
میر که در آن در کسیت از در بر زمین نازل یافت و در پیش او پادشاه کسیت و نه جفا
فراسیدند و پسر از سر بر تار یا نشد و سایر اینها و در پیش کسیت بر سر نشاند
فلان در آن کسیت در آن فرشته فرشته بر زمین نازل شد و در آن کسیت در آن
بر کسانها نازل شد و ایشان را در خشد و نوبت بمن رسید پادشاه که در آن کسیت
از آن کسیت تمام باین تمام مرا بکراه آورده بودند پس او جناب فرمود که است از این بدعت
برادر به انقضای سخن آن حضرت را چنانکه طیار بر سر در پیش منی فراخت که یک طیف
در یک سیاه شد و از آن گذشت آنکه در کسیت شنیدم و چون صبح طلوع کرد به بهوش
آدم و از کسانها بجز من نیست که کسیت شنیدم در آن کسیت در آن کسیت
و افسندند از اهل حق را طایفه نه و از راه اهل پرسیده نه پس او هر چه دیده بود نقل نمود

و سایر

المشقة من قبله ليكن تالاسون يمنة اور تراش جان و برنده با جردن با شين
و در او شده الله فكله برب قراشون در در بيشق من قبول المهدوم كرم
او حضرت تان در با شون انچه فاني در كور و زني كه سربا جلد رسته سپرد بر ما در بيش
تا اين دن فيه روبا جلد بر سر قلد بر ما شوزه جمع المليون و اقرضه ايشم تمام اور
جناب بيشق عرض المير قراش بخاره الميوس من فقه الله شان هر نه سپرد سان ركرك قبول
الميوس اما چون اوران با و زام ترانده فخر و ديبه با خون او شده لايه منهد و كور
با جنون كورن بر ابرنده قراشون با شين كه ارشود بر من تا زيار جلد كم فو
و قراشون هم سپردم او مظلوم دن يا شنه ان اورام كور هم سپرد نظام اوراين
اوراين عده عرض المير قراش المير قراشون من ايك با جنون خاشاين قبول المهدوم
كراش با قبا فخر قراشون امام جنون كور و با زنيه او بيشق را ايك با جان
چف فبايم و ارا جناب بيشق الله قدم كور و مشد بر سر منجي قد شده با جردن و ك
تاب الميوس بر لمد سر بر دايه با خانه انه كور و سر سچ با جلد كور و سر و كور
اذلاون برانده بر خانو فخر جناب بيشق بملوك عتي المير المير السيه عده و ارا با
بره و ارا بر اطفه و زكرا ايك مدين اهرش من آل كور و ان بشارتني فشمه لدر
بره و ارا بر اهرش اوج مير و ال الميوس استعبد المير صاحب مصايك
لدر بر اهرش صاحب مصايك يا نالدر بر طرفه ان صاحب لشكر اديان
اهرش بر بر سر بيشق شده شايه لوق ايرد بر بر سر بيشق ميار ك ياد ايرد و دي
بر خويله ادرام اوراين الميوس و لفتك ادر لدر جناب ام كلثوم شكر چا قور در

برابر

برابر بيشق سپرد بر سر اهرش و خانه بيشق سپرد و اهرش سپرد بر سر اهرش و خانه
يا و بر اهرش بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش
بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
المير و خانه بيشق نه عداش بر المير و اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
قطر در سر سايه يا زار لدر ان حكم او عاده جناب ام كلثوم با بيشق عتي ان اهرش
يك فخره كليب سپرد نظام بيشق بر سر اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
الميوس بر سر اهرش كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن
و شقاقت كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن
يا شينه بر جردن المير سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
سپرد بر سر اهرش يا اهرش ان الله صبايرين با جردن سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
صير اهرش كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن كورن
مقول است از امام عده يا قراش عده المهدوم نه سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
كه چرخ ما را پاشي برنده در اهرش با جردن اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
كرا از عقبه مراد و در مظهر پير بزرگ اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
نظر ما بر ان سرادر در ميا قبا و اهرش ران لدر زو ميشدم و نيزه و اهرش در اهرش
و احاطه نموده و چرخ ما را كراين و زار عده بيشق نه سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش
و با انچه ما را دافشام سپرد نه اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش اهرش سپرد بر سر اهرش

بهر در کردار نه ساخته بود و زار نشد و نگار نه بر پاشد جنابم کثوم پرسید که این غوغا
از چیست و چگونه است باید که گفتیم بهینکه از ایشان گفت و او عیال خود را تعقیب می کرد
از برادرین و اسلم و گناه که خود را از امت میزد و از آنکه او را می کشند و او را
ایر می کنند و بر آنجا می کشند و از آنکه او را از فریب می کشند و از آنکه او را
کشند و از آنکه او را از فریب می کشند و از آنکه او را از فریب می کشند و از آنکه او را
قطارین شدت نماید بکن جناب سید الساجدین علیه السلام و معلومون بر او داده

فرز اول و بپور در قصیده
اتاد ذیلانی در عشق کاشی من الزبح عبد غاب عنده نصی
پور در غنچه برینده و زنجیر کاشی من با زارینه و زیار کاشی من با زارینه
بکشد و کاشی من با زارینه و زیار کاشی من با زارینه و زیار کاشی من با زارینه
و جدی رسول الله فی کل شهید و شهنی امیر المؤمنین هم اصیر
و هکذا هم بهیم رسول خدا و نام هم در قفس برای دنیا زن پادشاه و در
فیالیت اقی تم تلافی و لم یکن برانی زید فی البلاد اسیر

حضرت پور در کاشی آنم زین فیما به برادر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
از و دل نشد و در حقیقت ایر و سیکر و کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
ایا قلدرینه فریزر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم

عقود

حضرت زین در کاشی آنم زین فیما به برادر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
ایا قلدرینه فریزر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم

قلدرینه آنم زین در کاشی آنم زین فیما به برادر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
ایا قلدرینه فریزر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم

برقده و قاشایلیه کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
ایا قلدرینه فریزر کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم
کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم و زیار کاشی من بهیم

بر وقت کور بر تار معرورست سینه بکادان چاروب زین در سر بر جاذن پاشیده کمر زنده
باشم خالده را درید سلطان عورت در سر بر سر آینه مندن آنچه مندن این مطلب بر کاظم
ادله دیگر دم فاطمه زهرا بر سر آینه مندن و در بر سر نه جنب رخت سپرد در العورت بر قدر
بول انداخته و فاطمه زهرا زان قبوسه ادهن بقدر حکم المیرا دود و در بر سر قبوسه یا ندر دود

اود فتنه افغان زن هر خانه منده ایدیم نظم
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش

سنگله رینه ارم با غله هم غفلوم سرشته دیده رینه میا اید ب کفرم
ایله عورت بر نه اسید نرا در سر سر آینه مندن و در بر سر نظم

در کور کور ایدیم در غریقه بکعبه سنگله رینه ارم با غلیوب قمر زین
در سر بر سر آینه مندن کوفه پادشاه اید ما کشته قد شد و اید و نه خان زین سپرد
و در کوفه و در صیده و در غله شام یا رینه با شون از الیله با غله شام
اغانه و در کور کور و در غله شام یا رینه با شون از الیله با غله شام
عورت در سر بر سر آینه مندن آنچه مندن این مطلب بر کاظم
کشته یا منده و اید و نه جنب رخت سپرد در العورت بر قدر
ایده ناطق امام حسن بکبر رینه یا شیه سیده سله هم سر آینه مندن سر رینه

عورت بر سر

عورت در سر بر سر نظم
ایده و در غله شام یا رینه با شون از الیله با غله شام
عورت در سر بر سر آینه مندن آنچه مندن این مطلب بر کاظم
کشته یا منده و اید و نه جنب رخت سپرد در العورت بر قدر
ایده ناطق امام حسن بکبر رینه یا شیه سیده سله هم سر آینه مندن سر رینه

ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش

جلسه دوم

ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش
ای کرم که در جوارش ای کرم که در جوارش

رشم به شام ز خلق نظاره کرد
مسدود شده آمد و شد کچه شام
در غریبه و در غریبه و در غریبه
علیکم و اسوده اشق قه صلا اهر علیه حبشی و در و نابال شام



دوان مظلای علی در اوسالدم کسک با شندان از زن امیر نه قصاصی الله
شود و الا تادیه عرت و قودع و دیوار بختن نشانه ازین سنه بیان الیوم لطم
یوم و زشت فکوحه بشو کسک غم کوزینیه با خاد از اقدان همیشه عهد سینون یوزینیه
عورت دیو یار شمر و افرین نشانه بر بندر و دیو بریده قودع دینده کوشاده و دیوار الیه از
علونه بوزر از نشدن ایشدن و دیو سینه دم امیر از ره بکوت اودین کوشده دم
او چیمبار آه او شقیر تلیدن چکوب قهرون اشقه انب از قیله سینون عورت لیه
جزر الیه و دیو اللده و دوشا کوشدن بر یا شلدورن الحینه و دیو بان یا شروا
نخ اندن سکنار الیه حکم هر و قیکند غز ابا شمه دوشا آینه ایزده آتون تمام عورت لیه
الکله شیه دوشا اللده و در فچه عیدر یا مون اشته مظهر رشده لکه جناب کوشا
مبارک با شروا غلاب الی قهرون برابرینیه تیشنده از قون عورت برابرینیه
نور و زین نشدن و دین نشدن کرا و باد و ار و دار و ار و علونه این ره الیه افرین

[illegible]

باز

[illegible][illegible]

یا ششم

[illegible]

112

قصائد

فغان و شیران المینا افترا ن بیه لکس بقصد لدر ایا شون در برینه عام شمس
فاخر سپرد چنانچه شمس داریه ادرند که ده سینون اینچ ادر توکی داریه
ادنی خرا ایا لکین اطلسی ایا سادو چو خنجر بریده قاره ادرند درن ادرشدن سالنید
جنباب زینب صفرون مبارک با شینک و در و در راقرا ن ارفواق صلیحان
هر دم دیور در جان تراشی با جون پله ادر قرآن ادر فغان در ما غلدر در قربان المیه ادر ملونه
دانش آناه افر صفرون قرآن ارفواق صلیحان لکدر جنباب زینب یکا و قون ادر
کو تو دسلیم با شینک فی رمانه هیچ با جلد و در حصون و در در صفرون مبارک
یو زینب نازده قان در دانه در ای یو زینب کتیرا در حورته سپور در ایا سیما لطم
کو در دیشلی ادرن ان ارتقا شیشه کجوز پله کمرسته ظلمنده احتیاج ادرسون
ایدر شکر کوب میر تر پله کسوز سالامیان یارایه چو خنده با جیب ادرن
ا در دقت خاتم زینب در تبریر صفرون با شیشه یا خنده در در مبارک با شیشه
ادنی در تیرین تیغ یارایه دار آتنده داش یارایه مبارک اغرنیده اینچ یارایه
و مبارک و غاننده میر تر خربت یارایه قلبه بر دره لکدر عرض المیه
ایر را الرقر داش با جون ادرسون پنجاه المیوم لطم
نه لکدر تو کم یا شکر ایزنه در حرم ندیم با شونه ایا را بر دکر سالدم درم
قرداش شون بر با شونه ابو قدر یا ادر اما با جون رنیتون یا شکر مله در ال
بر درایت بر در جنب مبارک لکدر سپور در التم کجی به لکدر کها و هلاک

احوالہٴ قیامت

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible][illegible]

۱۰۰

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

و بعضی گفتند بمقتضای این ادعیه منظر بر برینیه و دیگر تا اویا و یساعن
بعثت این مسافر تا دیگران را برینیه و قمریزن چهارم رساند و از
هنگام عهد الرحمن و صدق المسنون بود و عمره و روزه فدا و عالم نیر

[illegible]

公

[illegible]

عقبه قصبه الحیدر و بیاض مذک الیمین الدردمند فغانیسه کله از رخ و حسیف ابا زرد و سلمان پانچمه
صحابه الینج دفعه الیه مقامه بیعت الحیدر الکلیم ادر از ابو یفید و اد حبا بن تقریبه سیسه
مشغول ادر هم حیا الحیدر رقبه برماند و در دیکدر عجم قمر فاطمه زن قیور قائله رین سند و
عجم فولد رتیر غلد بوب بر نیمه رخ سالد در کشن کن مسیده اپاد دیکدر رین حیا.

 $\alpha \sim \beta$

ادوقه

چکارایا قلدرن یا عدل در لغتین کی جناب پتر سپرد در یا جبرئیل نعلین بنابر پندیک
ادرت است ایاق یا لای صحرای شوقه ماشی او دلدار کشته بهتم است بر بوم کتر سون
جناب پتر قایدور دافدور استون اکمنه او چو منی دفعه خطاب تهر ایز پتر
نعلین هنیم یا احمد جناب پتر اطاعت المیدن او تیر بر دفعه او چو قدم قلعه
نکادور مبارک چکنند رداسین سارر بهتم استر قلعه اعظم المیون استون برا
براکر المیون یا رسول الله بس او مالو اقا نیز صحنی مانه عه ایز مانه قاسم و عیسی
جناب پتر نادره کی ورده کلور استر قایسون استون اکمنه جبرئیل عیسی المیون
رسول الله کنده چکه اللعین در یا رخصه غرض کلوب صفت سپرد در یا افر



ویر کلمه منته به مد زمان اولدن کرمش لث ایلدمنه کسدر ایتم التدن
اوقته که تکرار جریبید بشنون ارسند و کز اینون یاشیق تو کور پور دریا غیر
تیمه ارموسان عرض الیر یاکول الله نه پور درسات پور در نیم فم و کلکله سیم غیر

[illegible][illegible][illegible]

فخداست من مصلحت علی بکر محمد الیقین برینم اختیار الیقین است الیقین بیکه فی جمیع انشاء
ادعیای او در بدو برینم اختیار است و اینچنین اقامت الدن نکته معلوم
میباشد بیکه الیقین در اختیار است
اوله ندارد جزا ایتر کم نیست رسوا
و در او در بدو با فور حشره میرا شیر

در ملل
ادبیه

بسم الله الرحمن الرحيم

و بر طایفه ناسرود لکه در و سرزدان و بعضی صم بکم عی نم لایقفلون و بر طایفه
 سرود لکه در لای شورو بعضی مضغون السستم یسئل یقیق من افواهم
 لعاباً یقتضی هم اهل الجحیم و بر طایفه سرود لکه در طایفه انخر لدر نیده اچکله اولدر دن
 اخر لدر نیده نچرکس ریم جاسر اولدر بر عانده که اهر فخر اولدر دن نقرت الیه لکه
 و بعضی مقطعه اید الیم وار جلم و بر طایفه سرود لکه در ایا طله در کشتی
 و بعضی مصلیون علی جفوی من ناس و بر طایفه سرود لکه در اول
 بود اولدر دن آکشی اولدر و بعضی اشقنتنا من الجبف بر طایفه
 سرود لکه در بر کندی اولدر دن قارنلدر نیدن چار و بعضی یلیسون نسا
 من قطران لدر تله یجلو و هم بر طایفه سرود لکه در اولدر دن آکنده و نکه
 رنکس جیده اولدر قطران دن اولدر دن بد نلین یا ندر دور و او در عرض الیم
 سته ندا اولدر بر لدر کلمه اسودر قافا الذین علی صور قه القسرة اکره لکه
 بیرونه صور شده کل لکه قاتلن من الناس صغون انجده سخن چینی تو
 الیلدر او اما الذین علی صور قه انخازر قاهل السحت مرام یغیر لکه
 و اما المنکسون علی رؤوسهم فاکة الزابا و شره یسین لکه او اما الذین
 عی و ابصار هم المایرون فی حکم ادر کلدر نیه ظلم الیلند لکه او اما الذین
 صم بکم عی نم لایقفلون المجرین یا عالمهم اولدر اولدر لکه ادر عملیته
 عجب الیه لکه و اما الذین مضغون السستم العلماء و القضاة الذین

من قیامت ادا کرد از خاک تا بر
چون پیر کز کبریا کز جبر
من قیامت ادا کرد از ملک و امر
دین و دوزخ به ده و نادر امر
من قیامت ادا کرد از در و باز
که با ما چه داد و چه گرفتار
من قیامت ادا کرد از کوزه و کاس
که بر او به کشته و بر سر
من قیامت ادا کرد از در و باز
که بر او به کشته و بر سر
من قیامت ادا کرد از در و باز
که بر او به کشته و بر سر

علمی امور در دیه چاره اولار جنبه بیست و نه بار در جنبه

کسب ارباب و ملازمین و قوت دین و شیخیه با غلله و در نظر
 کسب ارباب و ملازمین و قوت دین و شیخیه با غلله و در نظر
 کسب ارباب و ملازمین و قوت دین و شیخیه با غلله و در نظر
 کسب ارباب و ملازمین و قوت دین و شیخیه با غلله و در نظر
 کسب ارباب و ملازمین و قوت دین و شیخیه با غلله و در نظر

که از ستم او بدین کلمه فرزان اقدار زمین عاریه ده با کفایت دادن اقاد

دایم فی ایلیمون در دیزون ددایم من اوز پنے کو دیو روز اوزن انا یس من

چنانچه فاطمه سرور در کلمه نیز آسمان درون خود دعا علیه ضارب قاتل و ماردین

اور اینده عرضا ایلر پروردی را اولدریم خیمه اغلیا خنده را اولدریم سنان قیامد یله

نقد و ایلدیر زنده و شتر شکر کنداره خدایا غنمه و عوالمین

ادو قته خطایه ییو شریانا طلم مسلم

حضرت مولانا ابوبکر محمدی صاحب دہلی کے ہاتھ سے لکھا گیا ہے۔

نورده سنی بوجه مدینه کلمات خاتون معصومه بعد در سربلایر ابراهیم بخش حکم و غن

تا متوجه شود که این مکتب توفیق شده است

غیر میکند از خرد و عین تمام دیده به پرشید ایها الثقلین

وَلَا تُدْرِكُهُ الْبَصَرُ وَلَا هِيَ كَالْأَيْدِي الْمَعْدُومَاتِ
وَلَا تُدْرِكُهُ الْبَصَرُ وَلَا هِيَ كَالْأَيْدِي الْمَعْدُومَاتِ

پیشو بین قاتل ولدی جنب فاطمہ از نذر ابریزع و غیر سلسلہ از عرش از نذر کلور

او ندان صور امام حسین و امین محمد قزیز الله تبریدار کنج و لیکان اینه اثر

الفهرست از وزن شاه حسن که از علوم جیون باشد نه از کتور در نه ایست که در یا فاطمه

للك عدلى الرضا يفتى اربعه من ساداته سمايم السلام الله والرب العليم

بر معلوم

[illegible][illegible]

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در بیان فضیلت این شهر میفرماید:

جلد اول
ایران
م
الم
لیون
ایستادان

عندو
ریشه بن عندو
میل مجده
له تا ریزه
سفایینه
عالم و درم
محکم از غنچه
آبجا از قاصد

بجانبه جناب
آیت الله العظمیٰ قزوینی
رحمته علیه السلام

و اما در این کتاب که از غلام حسن بن علی بن محمد بن ابی طالب است که از قتل پدرش

مشهد شریفه و دلدرد او شده جناب فاطمه زهرا کوثر و الدان بهر اعظم

[illegible]

ادبیت

اودسته جناب امام حق و کر و اهر طریقه تمام یحیی و بلبلد ریز را در دست حضرت بونا
را رنده عوف الیه الیه نظم چکنه بانه جهنم را در هوایه نند در الح

عظم چکری بنام جہنم بود و ایسی نمود و را
علی بن سیم

اخذند چلی رصه الله جناب امام جعفر صادق علیه السلام در روایت اید
بعد از قیامت برپا در روز خلق الله اولین را آخرین جمع در روز رخشه او دقت

[illegible]

ائمه لایزال و زنده شفا هست ائمه ادیبان و پیرانده حیران عالم گیران
 خلیف صاحب کرامت یاریننه کماله جناب ابراهیم یاریننه او او پیرانده حیران
 اسمعیل یاریننه جناب اسمعیل پیرانده حیران و سرگردانم گیران و پیراننه
 عرض ائمه لایزال و زنده شفا هست ائمه ادیبان و پیرانده حیران
 شفا هست ائمه حضرت علی ایمن قدم میدان شفا هست و تیرن خطه
 رب العالمین باب بیرون شفا هست ائمه ادیبان و پیرانده حیران
 که اسرار را بر سر در دادم ز فضل و کرم قدر پندگرا داد م

از خردان بیخود جدا
 از بند و نظیر در کار
 است و صفت بیخود در بند
 خداست و بیخود
 جز بیخود نیست و بیخود
 از بند و نظیر در کار
 است و صفت بیخود در بند
 خداست و بیخود
 جز بیخود نیست و بیخود

کما میسر ترا بیدار دادم
فرض میباید قدر بنفاد داد

بنام خداوند قادر و مودود و مایه عزت و انانیت
 زینکنا در پی تو چشم فراز و زمان
 ای که از خود کردی کرم و دلم
 به کجی که بیدار شدی و بیدار شدی
 طایفه جمعه که در کمال کمال و دلدار
 کله از تو برین قیام او در کمال و دلدار
 او را بنده و مستحق و کمال و دلدار
 سحر که در شاه کمال و دلدار
 شکر درون فی ابرو و دلدار
 جنبه که در کمال و دلدار
 دیندار و جمعه که در کمال و دلدار

۱۷۱

که در قلم برانقا می آید
 از خنده کار لبر نفس ضعیف و خفیف بقدر طرفه نگر اما عیار است بونته
 رنج جناب فاطمه پور در میر شیر بولکه در عرض ایله برادری ایله زینده اند اما
 او غول امام مکرر در اندران صوما جز آن میر شیر بی نامی من قدر در میر شیر
 در خاتم برادر است تماشایه جناب فاطمه فوسیه با خانه او در ایله رفته
 علمه او چه نقاره لر که کفر است اوینا که در اما تر خایه ووق ایستاده
 قاره معوده لر و او شده اما در بر به پاردن بر نینده بر اعز رنج
 کنده بر ظالم اند نه زینده که در به او پاردن یا شتون او شده هر وقت
 او پاردن استور بیا و در سون یا شندن تا زینده ایلیخ او در بر طرفه یا شتا
 کور تر جناب دینتون زلفه را آرد به قدر کلوب او انداده تمام
 ایست او لرین ده لر و نه شده سالد که جناب فاطمه پور در بر نینده
 سندن چه کلدی او شتم که کلدی طرا ایلی من طویا چاقور مان
 او دفته جناب دینتون در بر جوشه کور عرض ایله آنا عجمه سندن
 چه کلدی بلوقوم وار او دنه ان او تر عا شورا که شده ار کتخ پرشی
 ایله دم سنی کلدی در خزون دینتون احوالین بولمده جناب فاطمه پور
 قریب شده که کلدی ایلم نشت من دار با خانه او کوره ر جناب فاطمه در معینه
 نظر قطره قان دار الحی جناب فاطمه ایست ایلم بولمده شمشیر لیدر
 با شینه جمع ایلم کتور در عرض ایلیشه عینی ایلم فدا یا ککر رینم داد میر اسکن

ادقته

بولمده که کلدی در خزون دینتون احوالین بولمده جناب فاطمه پور
 او دفته جناب دینتون در بر جوشه کور عرض ایله آنا عجمه سندن
 چه کلدی بلوقوم وار او دنه ان او تر عا شورا که شده ار کتخ پرشی
 ایله دم سنی کلدی در خزون دینتون احوالین بولمده جناب فاطمه پور
 قریب شده که کلدی ایلم نشت من دار با خانه او کوره ر جناب فاطمه در معینه
 نظر قطره قان دار الحی جناب فاطمه ایست ایلم بولمده شمشیر لیدر
 با شینه جمع ایلم کتور در عرض ایلیشه عینی ایلم فدا یا ککر رینم داد میر اسکن

بولمده که کلدی در خزون دینتون احوالین بولمده جناب فاطمه پور
 او دفته جناب دینتون در بر جوشه کور عرض ایله آنا عجمه سندن
 چه کلدی بلوقوم وار او دنه ان او تر عا شورا که شده ار کتخ پرشی
 ایله دم سنی کلدی در خزون دینتون احوالین بولمده جناب فاطمه پور
 قریب شده که کلدی ایلم نشت من دار با خانه او کوره ر جناب فاطمه در معینه
 نظر قطره قان دار الحی جناب فاطمه ایست ایلم بولمده شمشیر لیدر
 با شینه جمع ایلم کتور در عرض ایلیشه عینی ایلم فدا یا ککر رینم داد میر اسکن



امام عینی گوید

در بیان شریعت که ازین کتاب است
در بیان فقه که ازین کتاب است
در بیان اصول که ازین کتاب است
در بیان فروع که ازین کتاب است
در بیان احکام که ازین کتاب است
در بیان عقاید که ازین کتاب است
در بیان اخلاق که ازین کتاب است
در بیان تاریخ که ازین کتاب است
در بیان جغرافیه که ازین کتاب است
در بیان طب که ازین کتاب است
در بیان فقه که ازین کتاب است
در بیان اصول که ازین کتاب است
در بیان فروع که ازین کتاب است
در بیان احکام که ازین کتاب است
در بیان عقاید که ازین کتاب است
در بیان اخلاق که ازین کتاب است
در بیان تاریخ که ازین کتاب است
در بیان جغرافیه که ازین کتاب است
در بیان طب که ازین کتاب است

یاد برادر چنانچه دنیا است کوزه ادور و خلق خسته و همه اهل دنیا در دست است بجز این فرقته اولی که
بجای است بهشت و آخر اهل دنیا بر فرقته نیست به حساب ایا که کمتر و کمتر اولی که در دنیا است
کتابی که در دنیا است اولی که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
اولی که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
بیتور و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
برادر که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
چنانچه در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
زمانی و آسمان و زمین که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
حالی که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
آنکه در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
برادر که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
سرپرستی که در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
بعد از آنکه در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
اینها را در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است و در دنیا است
کنار است

کتاب

